موضوع: ملاک حقیقت و صدق

چیستی نفس الامر

بحث درباره حقیقت و نسبت میان آن با نفس الامر بود. حقیقت طبق دیدگاه مشهور عبارت است از مطابقت ذهن و اندیشه با واقعیت عینی. در این تعریف در مواردی همراه با کلمه واقعیت و یا به جای آن از کلمه نفس الامر استفاده می شود. درباره اینکه نفس الامر چیست اقوال مختلفی مطرح شده است. در جلسه گذشته چند قول در این باره بیان شد: مرحوم خواجه نصیر الدین طوسی، نفس الامر را به عقل مفارق تفسیر کرده اند. مرحوم جرجانی نفس الامر را به علم ذاتی خداوند تفسیر کردند. علامه حلی نفس الامر را به معنای متعلق قضایا بیان شد. در ادامه به بررسی دیدگاه چهارم می پردازیم:

چهارمین دیدگاه در مورد نفس الامر

چهارمین دیدگاه درباره در باره نفس الامر، دیدگاه میرداماد است. وی گفته است « ثمّ التحقيق انّ اعتبار نفس الامر هو اعتبار كون الشى‏ء متحقّقا فى حدّ نفسه، لا بتعمّل و احتمال من العقل، سواء عليه أ كان تحقّقه لا بتعمّل العقل فى لوح الذهن، ام فى متن الخارج»[[1]](#footnote-1): اعتبار نفس الامر عبارت است از اعتبار تحقق داشتن شیء در حد نفس خود، نه عمل و فرض عقلی، خواه تحقق ان در لوح ذهن باشد یا در متن خارج.

محقق لاهیجی نیز در این باره گفته است: «معنای نفس الامر عبارت است از «نفس الشیء فی حد ذاته»، بر این اساس، مراد از «امر» خود شیء است، پس معنای این که چیزی در نفس الامر موجود است، این است که در حد ذات خود موجود است و مراد از حد ذات، این است که با قطع نظر از فرض فارض و اعتبار معتبر وجود دارد، خواه وجود شیء در خارج از ذهن باشد یا در ذهن». وی سپس یادآور شده که نفس الامر، اعم مطلق از عالم خارج است، زیرا هر چه در خارج موجود است، در نفس الامر نیز موجود است ولی عکس کلی آن صادق نیست (زیرا قضایای ذهنی در نفس الامر موجودند ولی در خارج موجود نیستند) و نسبت میان نفس الامر و ذهن عموم من وجه است، زیرا این گونه نیست که هر چه در ذهن موجود است در نفس الامر موجود باشد، چون برخی از امور ذهنی، صرف فرض فارض است مانند زوج بودن عدد پنج و همه امور ذهنی به فرض فارض نیست، مانند جنس بودن حیوان[[2]](#footnote-2)

از آنجا که حکم عبارت است از این که ذهن میان دو چیز نسبتی برقرار می کند که اتحاد وجودی آن دو می باشد - چنان که مراد از حمل همین است – خواه اتحاد در وجود خارجی باشد یا در وجود ذهنی، بنابراین حکم حکایت و اخبار از نسبتی واقعی است که محکی عنه می باشد و آن محکی عنه لاجرم خارج از حکایت است، خواه محکی عنه خارجی باشد یا ذهنی. و این است مراد [اهل منطق و فلسفه] که گفته اند: «صدق به طور مطلق [اعم از قضایای ذهنیه و خارجیه] عبارت است از مطابقت نسبت ذهنیه با نسبت خارجیه».[[3]](#footnote-3)

بنابراین، نفس الامر عبارت است از محکی عنه در قضیه که با قطع نظر از فرض فارض واقعیت دارد، خواه ظرف وجود آن محکی عنه، عالم ذهن باشد، یا عالم خارج از ذهن. در هر دو صورت، خارج از ظرف حکایت است. در نتیجه نفس الامر دو مصداق خواهد داشت: یکی عالم ذهن (قضایای منطقی و مانند آن) و دیگری، عالم خارج از ذهن (قضایای طبیعی، فلسفی، تاریخی و...).

بر اساس این تفسیر، نفس الامر در مورد مفاهیم و ادراکاتی معنا دارد که از شیئیت برخوردار باشند و لذا دو مصداق بیشتر نخواهد داشت: ذهن و عین؛ ولی مفاهیم و ادراکات انسان منحصر در آن دو نیست، و شامل معدومات و ممتنعات نیز می باشد. وقتی می گوییم: کوهی از یاقوت ممکن الوجود است، یا شریک الباری ممتنع الوجود است، حکم در این دو قضیه مربوط به مصداق ذهنی کوه یاقوت یا شریک الباری نیست، و از طرفی، مصداق خارجی هم ندارد. با این حال هر دو قضیه صادق اند و لذا دارای نفس الامر می باشند. بنابراین، نفس الامر را نمی توان به «شیء فی نفسه» تفسیر کرد، زیرا موضوع این گونه قضایا شیئیت ندارد.[[4]](#footnote-4)

در این گونه قضایا، اگر چه موضوع وجود خارجی ندارد، ولی حکم، ناظر به وجود خارجی و فرضی آن است و حکم مزبور برای وجود فرضی آن صادق است، یعنی ممکن الوجود بودن کوه یاقوت و ممتنع الوجود بودن شریک الباری، حقیقت دارد، هر چند یاقوت و شریک الباری، مصداق واقعی ندارد. بنابراین، قضایایی که موضوع آنها منهای فرض فارض واقعیت ندارد ولی حکم آنها تابع فرض فارض نیست، بلکه از حقیقت برخوردار است نیز دارای نفس الامر می باشند. و ظاهرا مقصود میرداماد و محقق لاهیجی که گفته اند: نفس الامر در مقابل فرض فارض و اعتبار محض عقلی است،‌ همین است، یعنی حکم در قضایا، فرض محض نیست هر چند وجود موضوع فرض است.

پنجمین دیدگاه

در تعریف دیگری از نفس الامر گفته شده: « نفس الامر اين است که شيء در حد ذات خود با قطع نظر از هر عارض و وصفي و با صرف نظر از تحقق آن در ذهن انديشمند يا خارج داراي حقيقت و واقعيت معيني است که هيچ گونه دگرگوني در آن راه ندارد».[[5]](#footnote-5)

تعریف مزبور فقط بر ماهیت من حیث هی منطبق است و قضایای مربوط به تعریفات (ذاتیات) و لوازم ذات را شامل می شود، اما قضایای مربوط به عالم تکوین و تشریع و معدومات را در بر نمی گیرد.

ادامه بحث انشاءالله در جلسه آینده دنبال می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. قبسات، میرداماد، ص 386 [↑](#footnote-ref-1)
2. حاصل آن که نفس الامر و ذهن یک مورد اجتماع دارند و آن امور ذهنی است که به صرف فرض فارض نمی باشد مانند: حیوان جنس است، و دو مورد افتراق دارند:

   الف. وجود نفس الامر بدون ذهن مانند احکام خارجی، آتش گرم است.

   ب. وجود ذهن بدون نفس الامر مانند آنچه به صرف فرض فارض است و عدد پنج زوج است. [↑](#footnote-ref-2)
3. شوارق الالهام، ص 485-486 [↑](#footnote-ref-3)
4. و فیه ان ما لامطابق له فی خارج و لا فی ذهن، لا نفسه له حتی یطابقه هو و احکامه. نهایه الحکمه، مرحله اول،‌ فصل دوم، ص 15 [↑](#footnote-ref-4)
5. معرفت شناسی در قرآن، ص 107 [↑](#footnote-ref-5)